

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

" به یقین مبین بدانید که خواه من در این عالم باشم یا نباشم همیشه در بین شما حاضرم "

برنامه صعود مولای مهربان حضرت عبدالبهاء

۱. مناجات شروع
۲. ذکر دسته جمعی (یا الله المستغاث)
۳. لوح مبارک حضرت بهاء الله
۴. اعظم خدمت، ندای به ملکوت الله است
۵. عبدالبهاء را نه لانه‌ای و نه آشیانه‌ای
۶. آثار بی‌شمار حضرت عبدالبهاء

تنفس

۷- مناجات

۸- نگاه نکنید که من هستم یا نیستم موجودم یا مفقودم بخدمت امر پردازید

۹- خداوند عالمیان عبدالبهاء را به جهت حمل بلا آفریده نه راحت و رخاء

۱۰- محبت حضرت عبدالبهاء

۱۱- خوب گوش دادن به دیگران

۱۲- نحوه سخنرانی مبارک

تنفس

۱۳- مناجات

۱۴- یوم میثاق

۱۵-۱۵ دقیقه دعا به نیت ثبوت بر عهد و میثاق الهی (یک مناجات به عنوان پیشنهاد ضمیمه است مناجاتهای دیگر به انتخاب جمع

می باشد)

۱۶- قسمتی از الواح مبارکه وصایا

۱۷- سفرهای مبارک به غرب

۱۸- شرح صعود

۱۹- مراسم تشییع

۲۰- زیارتنامه

۲۱- سراج میثاق شدت اشراقش بعد از انکسار زجاج است

ساعت تلاوت زیارتنامه ۱ بامداد

۱- مناجات شروع

هُوَ اللَّهُ

ای معشوق این شیدائیان و مقصود این سودائیان پریشانیم، جمعیتِ خاطری عطا فرما. مستمندانیم، توانگر کن. دردمندیم، درمانی عنایت نما. مجروح و مروعیم، مرهمی مرحمت فرما. گمگشتگانیم، هدایت کن. تشنگانیم، سیراب نما. آشفگانیم، راحت و سکون ده. ذلیلیم، پرتو عزت بخش. افتاده ایم، دستگیر شو. آزرده ایم، شادمانی بخش. افسرده ایم، حرارت و شوقی عطا فرما. به خدمت دوستان موفّق نما و به عبودیت یاران مؤیدکن اینست منتهی آرزوی دل و جان. اینست منتهی آمال جنان و وجدان. ع ع

مجموعه مناجاتهای چاپ آلمان ص ۲۹۹

۳- لوح مبارک حضرت بهاء الله

هُوَ النَّاطِقُ عَلَيَّ مَا يَشَاءُ

يا غصني الاعظم قد حضر لدى المظلوم كتابك و سمعنا ما ناجيت به الله رب العالمين * انا جعلناك حرزاً للعالمين و حفظاً لمن في السموات و الارضين و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخبير * نسأل الله بأن يحفظهم بك و يغنيهم بك و يرزقهم بك و يلهمك ما يكون مطلع الغنى لأهل الانشاء و بحر الكرم لمن في العالم و مشرق الفضل على الامم * انه لهو المقتدر العليم الحكيم * و نسأله بأن يسقى بك الارض و ما عليها لتنبت منها كلاً الحكمة و البيان و سنبلات العلم و العرفان * انه ولي من والاه و معين من ناجاه * لا إله إلا هو العزيز الحميد *

ادعیه حضرت محبوب ص ۱۰۵

۴- اعظم خدمت، ندای به ملکوت الله است

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

تأسی به عبدالبهاء کن ملاحظه نما که از زمان طفولیت تا نهایت در بلایا و محن شدید بوده یک بلیه او چهل سال حبس عکاست و بر این قیاس کن. لکن همیشه صبور و شکور بود و این بلایا را بنهایت سرور تحمّل مینمود و من بدرگاه الهی تضرّع و زاری نمایم و تورا راحت و وسعت و شادمانی خواهم. در عالم وجود به جهت خدمت امور مهمهء عظیمه، باید تحمّل صدمات و مشکلات نمود علی الخصوص اعظم موهبت عالم انسانی، ندای به ملکوت الهی. یقین است که انسان در دریای مَحَن و آلام غرق گردد و صدمات شدید خوردولی عاقبت ظلمت بلایا زائل گردد و نور موهبت کبری بدرخشد. درحواریین حضرت مسیح ملاحظه نما که به چه آلام و محنی مبتلا شدند ولی عاقبت آن بلایا موهبت کبری بود حتی کشته شدن، سبب حیات ابدیه بود. پس محزون مباش. دلخون مگرد. بلکه از این بلایا، نشاط و انبساط حاصل کن زیرا دلیل بر نجاتست. بدان اعظم خدمت، ندای به ملکوت الله است و این مَنْصَب عظیم را اگر جمیع عالم جمع شوند از انسان سلب نتوانند. لهذا به این خدمت عظیم تشبّث نما که عزّتش، ابدیست و بقایش، سَرمدی و اینست صفت عبدالبهاء و اینست مُنتهی آرزوی عبدالبهاء و اینست حیات دل و جان عبدالبهاء.

منتخبات مکاتیب ج ۳ ص ۱۵۳

۱۳- مناجات

هوالله

ای خدا رحمی فرما و این جان پژمرده مرا آزادی عطا فرما و بزودی در آستان خاصّانت حاضر کن قسم به جمالت که خانه دل به شدتی تنگ و مغمومست که دل، کلوخ و سنگ پرخونست. از جمیع جهات بحر احزانست که پرموجست و ناله و فغانست که مُتواصل به اوجست. تعجیل فرما نه تأجیل، تا این روح به تنگ آمده از تن، از ظلمات مُهلکه امکان و عُسرت و فُرقت و حُرقت، نجات یافته، در آستان مقدّست توجّه نماید و در سایه الطاف دوستانت، مقرّر گزیند ع

مکاتیب ج ۷ ص ۷۴

هو الله

ای یار روحانی نامه ملاحظه گردید و ناله و انابه مسموع شد. مزاحی به خاطر رسید، عارفان گویند جان نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش. عبدالبهاء را نه لانه‌ای و نه آشیانه‌ای با وجود این چگونه دعا نماید و یاران را خانه و کاشانه طلبد. سی و پنج سال است که در این سجن اعظم صاحب خانه هر روز از برای ما بهانه جوید، گاهی ناز کند و گاهی غمزه فرماید و گهی عشوه بکار آرد و دمی مشتری حاضر فرماید. مختصر اینست، از خانه به خانه انتقال نمائیم و در سبیل دلبر یگانه نه لانه جوئیم و نه آشیانه. با وجود این از خدا خواهیم که یاران را از هر جهت معمور و آبادان فرماید و سر و سامان بخشد و گنج روان مبذول دارد و مظهر آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة فرماید. این رخنه‌ها سدّ گردد و این خرق‌ها رفو یابد. مطمئن باش و علیک التّحیّة و التّناء. ع ع

منتخبات مکاتیب ج ۶ ص ۲۴

۷- مناجات

درکمال خضوع و خشوع به بارگاه عزّت الهیّه عجز و زاری نمایم و تضرّع و بیقراری کنم و استدعای عون و عنایت نمایم و حفظ و صیانت خواهم. در شبهای تاریک و تاریک به آستان پروردگار مناجات کنم که:
ای پروردگار، یاران بی سر و سامانند و دوستان پریشان آن زلف مشکبار، دلها به محبتت بسته و جانها از ما سوایت رسته و سینه‌ها به تیرمحبّتت، خسته. ناله و فغان عاشقان است که متواصل به کهکشان است و صریخ و ضجیح مشتاقان است که متصاعد به عنان آسمان است. هر یک با قلبی سوزان و سرشکی روان و ناله و فغان، راز عشق تو گوید و اسرار محبتت تو جوید. ای دلبر مهربان دلدادگانرا مرحمتی کن آشفته‌گان را موهبتی ده. توئی کریم و رحیم و رحمان و توئی عزیز و قدیر و مّتان. ع ع

منتخبات مکاتیب ج ۳ ص ۴۲

۶- آثار بیشمار حضرت عبدالبهاء

به راستی بحث در آثار حضرت عبدالبهاء دشوار و باعث حیرت، بلکه دهشت است، زیرا آن آثار بی شمار چون دریاست "چگونه دریا کان را کرانه پیدا نیست". و از حیث کمیت و کیفیت و تنوع و بدعیت چنان وسیع است که انسان حیران می ماند که از کجا شروع کند و چه بگوید. از فصاحت و بلاغت بی نظیرش دم زند، از تعالیم والایش، از لطایف عرفانیش ذکر نماید، در عمق فلسفه اش غوطه ور شود، از کلام سرورانگیز و غمگسارش، از آهنگ موزون عباراتش و از موسیقی کلماتش سخن گوید، یا چه؟

قلم توانای حضرت عبدالبهاء از ایام نوجوانی نزدیک به شصت سال در کار بوده است، تا حقایق مکنونه در این امر اعظم را مکشوف سازد، اصول اعتقادات اهل بهاء را بیان نماید، وحدت جامعه بهایی را محافظت فرماید، با مکاتیب پرشور انگیزش حماسه آفریند و اهل

ایمان را بر حرکت و خدمت برانگیزد. در مقابله با شدائد و محن بلائی بی شمار پایدار و استوارشان سازد، اخلاق و کمالات انسانی را در قلوب نفوس تمکن بخشد، حدود و ثغور مدینه فاضله را معین نماید. مدنیته بدیع را با امتزاج مبادی مادی و روحانی بنیاد نهد، آتش عشق برافروزد، علم وحدت و یگانگی برافرازد. این همه فرائد و فواید در مجموعه ای مرکب از قریب به سی هزار لوح و نامه و کتاب و رساله و خطابه گرد آمده است که حاصل قلم مبارکی است که شب و روز در میدان محبت به جمیع خلق در جولان بوده است.

عبدالبهاء عباس منادی صلح در جهان ص ۱۴۲-۱۴۱

۸- نگاه نکنید که من هستم یا نیستم موجودم یا مفقودم بخدمت امر پردازید

احبّای الهی نباید نظرشان به من باشد این امر، امر عظیم است امر جمال مبارکست. هزار نفس مثل من بیاید و برود، باشد یا نباشد، یکی است. اهمّیت در امر مبارکست. احبّای الهی باید ثابت و نابت و راسخ باشند. معلوم است که همیشه در خطر بوده و هستم و گذشته از خطر من که همیشه در این عالم نیستم یکرزی بیاید که آرزوی جوار رحمت کبری می نمایم. احبّای الهی باید در نهایت استقامت باشند ابداً در نظر آنها فرقی ننماید. تزلزلی حاصل نشود، بلکه روز بروز ثباتشان، مقاومتشان، استقامتشان، بیشتر شود. شما ملاحظه کنید که بندگان حضرت مسیح هر کدام که از این عالم رفتند چون شهید شدند دیگران اعظم از آنها قیام برخدمت نمودند قوتی عظیم تر ظاهر گردید تا اینکه نور هدایت آفاق را روشن نمود شما هم باید همینطور باشید و یقین بدانید که تأییدات جمال مبارک می رسد. یقین بدانید. فو الله الذی لا اله الا هو اگر امروز شخصی از اضعف مخلوقات به خدمت حق پردازد، تأییدات و توفیقات ربّانی از هر جهت او را احاطه نماید. باری در پناه جمال مبارک باشید. محفوظ باشید. مؤید و موفّق باشید. مشتعل و منجذب باشید. به نجات قدسیّه او زنده باشید. هر یک در سبیل او یک علم آسمانی باشید مقصد اینست که نگاه نکنید که من هستم یا نیستم موجودم یا مفقودم به خدمت امر پردازید توجه به جمال مبارک داشته باشید. او شما را از هر نفسی غنی می کند از او مدد بطلبید، در امر او ثابت باشید، خادم او باشید، پاسبان آستان او باشید، بنده درگاه او باشید، مستمدّ از فیوضات او باشید، مُستشرق از انوار او باشید. در صون و حمایت او محفوظ و مصون باشید. مطمئن باشید و نصّر من قام علی نصرة امری بجنود من الملائع الاعلی و قبیل من الملائكة المُقرّین. میفرماید اینست اساس حقیقی مثلاً همین آقا میرزا ابوالفضل را ملاحظه کنید چقدر نصرتش کرد در هر موقعی در هر موردی مؤید گردید فو الله الذی لا اله الا هو اگر سلطنت شرق و غرب باشد از برای انسان ذره ای فائده ندارد و عاقبت جز خُسران مُبین نیست کو ناصر الدینشاه؟ کو محمّد شاه؟ کو عبدالحمید؟ کو بناپارت؟ ... نه اثری نه ثمری، با وجود اینکه اینها ملوک بودند، در نهایت اقتدار بودند، عاقبتشان خسران مبین بود. این را مشهوداً می بینیم پس بکوشید که در عبودیت آستان مقدّس استقامت نمائید. این است آن عزّت ابدیه. اینست نعمت سرمدیه. اینست سبب نورانیت وجود در ملکوت ابهی. این است سبب ترقّی در این اوج نامتناهی. و علیکم البهاء الابهی

مائدة آسمانی ج ۵ ص ۲۳۴

۹- خداوند عالمیان عبدالبهاء را به جهت حمل بلا آفریده نه راحت و رَخاء

حضرت عبدالبهاء در لوحی که به واسطه جناب منشادی خطاب به جناب ملاحسین یاری درجده عزّ صدور یافته چنین می فرمایند: "ای بنده جمال ابهی نامه ای که به جناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه شد از بلا یا و رزایای وارده بر این آواره اظهار تأسف فرموده بودید، خداوند عالمیان عبدالبهاء را به جهت حمل بلا آفریده نه راحت و رَخاء و نه صحت و رفاه، آسودگی و خوشی ولذائذ این دنیای فانی از برای دیگران است نه من. خوشی و عافیت و شادی و راحت، به چه کار من آید؟... مرا در سبیل الهی بلا باید، تحمل جفا شاید، حبس و زنجیر سزاوار و تیرو و شمشیر، موهبت کردگار. جمیع این خلق را آرزو، کام دل و راحت جان است. نهایت من نیز یکی از آنان چه فرقی در میان؟ لَهذا هر نفسی را همت بلند، در راه خداوند قید و بند جوید و هر شخص نورانی، جانفشانی نماید و هر هوشیار، تحمل بلا یا ی بی شمار کند. این هیکل فانی و قالب تراپی عنقریب تحت اطباق تُراب متواری گردد و لَمْ یَكُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً شود. بگذار در سبیل الهی بر روی خاک افتد. جانفشانی کند و تراب را به خون خویش رنگین و تابناک فرماید. این بهتر است یا آن؟..."

مآخذ اشعار در آثار بهائی ج ۲ ص ۲۰۸

۱۵- مناجات

هُوَ اللَّهُ

ای پروردگار این نفوس مشتاق دیدارند و سودائیان زلف مشکبار. هر دم فریادی نمایند و آه و فغانی بر آرند و استدعای عنایتی کنند و موهبتی طلبند. توئی بخشنده و مهربان و توئی رحیم و رحمان و توئی واهب فضل بی پایان. ای خداوند بخشنده، این نفوس را ثابت عهد نما، راسخ پیمان کن، منجذب به نجات تقدیس نما، و متذکر به آیات توحید کن، مشمول لحظات عین رحمتت نما و مجذوب جمال نورانیت کن، هر دم تأییدی جدید بخش و هر نفس، نفس رحمان به مشام بخش. توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و دانا. ع ع

مجموعه مناجاتهای چاپ آلمان ص ۱۱۵

۱۰- محبت حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء فرمودند:

"امیدوارم محبت عظیمی بین شما مستقر شود و این محبت، روز به روز افزایش یابد. همه شما را در اینجا جمع کردم تا به همین صورت در ملکوت الهی، جمع شوید و یکدیگر را خیلی خیلی دوست بدارید. اگر همدیگر را آن طور که باید دوست بدارید؛ درست مثل این است که مرا آن گونه که باید دوست داشته باشید. هر چه بیشتر یکدیگر را دوست بدارید، به من نزدیک تر خواهید بود. من از این

عالم می روم، اما عشق و محبت همواره باقی می ماند. بنا بر این باید یکدیگر را خیلی زیاد دوست بدارید. امیدوارم سبب استقرار محبت عظیم میان نوع بشر شوید؛ و به عون و عنایت خداوند بتوانید محبت الله را در این عالم بنیان نهید. حضرت بهاء الله همه بلا یا ومصائب را برای استقرار محبت در این جهان تحمّل فرمود. "

استانوود کاپ در مورد محبت حضرت عبدالبهاء به سائرین اینگونه حکایت می کند:

حضرت عبدالبهاء هیچگاه قدرت روحانی خویش را برای اعجاب دیگران و تحت تأثیر قرار دادن افراد شکاک یا غیر مؤمن به کار نمی بردند... روزی که به حیفا رسیدم از ناخوشی... رنج می بردم حضرت عبدالبهاء پزشک مخصوص را برای من فرستادند و خود نیز به ملاقات من آمدند ایشان فرمودند: کاش می توانستم درد تو را به جای تو تحمّل کنم هرگز این موضوع را فراموش نکرده ام زیرا می دانستم که حضرت عبدالبهاء این کلمات را صرفاً به منظور همدردی ادا نکردند بلکه درست همان را منظور داشتند. چنین بود عشق عظیم ملکوتی که حضرت عبدالبهاء غالباً و مکرراً از آن سخن می راندند... این عشق چیزی بیش از همدردی و علاقه است. این عشق فداکاری و از خود گذشتگی است.

خاطراتی ژولیت تامسون ص ۵۹

خاطراتی از حضرت عبدالبهاء به قلم استانوود کاپ ص ۱۷

۱۱ - خوب گوش دادن به دیگران

وقتی که حضرت عبدالبهاء در بوستون بودند من از فرصت استفاده کردم و پدرم را با خود... به خدمت ایشان بردم. پدرم در آن زمان یک هنرمند هفتادوپنج ساله بوستونی بود. مردی بود مذهبی، فداکار، روحانی، اهل عبادت. او از اینکه می دید به دیانت بهائی پیوسته ام خوشحال بود ولی به من می گفت "پسرم دیگر این حرفها از من گذشته است"... و حالا از اینکه توفیق دیدار حضرت عبدالبهاء دست داده بود خوشحال و مسرور بود.

بنابر این شما می توانید حدس بزنید که وقتی دیدم پدرم می خواهد خود رشته کلام را به دست بگیرد تا به چه اندازه در شگفتی شدم. واقعه ای فراموش نشدنی بود پدرم نیم ساعتی را مصروف تحمیل نظریات خود به حضرت عبدالبهاء ساخت به قول خود می خواست ذهن حضرت عبدالبهاء را در مسائل روحانی روشن نماید و یا به عبارتی دیگر پدرم از این فرصت استفاده نمود تا فلسفه روحانی حیات خویش را برای حضرت عبدالبهاء که با صرافت خاطر و به نحوی دوست داشتنی به گفتار او گوش فرا داشته بودند، تفصیل و توضیح دهد. من مات و مبهوت آنجا نشسته بودم ولی واقعاً این جریان هیچ تعجبی نداشت زیرا خود حضرت عبدالبهاء از این تغییر موقعیت و قرار گرفتن جای شنونده که معمول ایشان نبود، به هیچوجه تعجب نکرده بودند ایشان در آنجا نشسته بودند تبسم می فرمودند و ما را در محبت بی شائبه خود غرق می ساختند و آخر الامر پدرم در حالیکه از مباحثه با حضرت عبدالبهاء بسیار خشنود می نمود، گفتگو را تمام کرد. این نمایشی از تواضع و درسی از فروتنی بود. چه بسا اوقاتی که بیشترین کمکی که می توانیم به دیگران کنیم خوب گوش دادن به طرف مقابل است.

خاطرات استانوود کاپ ص ۵۹

حضرت عبدالبهاء هنگام ایراد سخنرانی آرام نمی ایستادند حرکات ایشان بسیار با نشاط و زنده بود. حضرت عبدالبهاء درحین ایراد بیانات روحانی مشی می فرمودند... طرز سخنرانی به این نحو بود حضرت عبدالبهاء در آغاز کار بیانی مطابق و در خور توانائی مترجم ایراد می فرمودند سپس در حالیکه ترجمه گفتار ایشان ادا می شد می ایستادند و تبسم می فرمودند و یا اینکه سر مبارک خویش را به نشانه تأکید نکات مهمی که در ترجمه ایراد می شد تکان می دادند... درهنگام صحبت ایشان مداوماً و با وقار فراوان مشی می فرمودند گوش کردن به سخنرانی ایشان در مقام مقایسه با سایر سخنرانیها ئی که انسان در آنها حضور به هم می رساند تجربه بی نظیر و مثیل و در حکم یک اثر هنری و یک تجربه روحانی بودنخست این رشته افکار روحانی مانند الحان موسیقی به زبان خارجی بیان می گردید سپس وقتی که مترجم در صدد بیان مفهوم آن برای ما بر می آمد حضرت عبدالبهاء با حرکات موزون خویش به گفتار مترجم تأکید می فرمودند.

ژولیت تامسون تعریف می کند که:

سرکار آقا داشت با فصاحت ملکوتی خود فصول روحانی را شرح می داد. در جایی گفت "اما تابستان"، و درنگ کرد که احمد ترجمه نماید. اما سکوتی سنگین حاکم شد. احمد بیچاره معادل انگلیسی این کلمه را فراموش کرده بود. در حالیکه او مُستأصل مانده بود، سرکار آقا به کمکش آمد و خنده کنان گفت: "summer (تابستان). در این وقت، موجی از شادی و خنده، کل جمعیت را فرا گرفت. افسون روحانی حضرتش قلب همه حُضار را تسخیر کرد.

خاطراتی از حضرت عبدالبهاء به قلم استانوود کاپ ص ۲۲

قسمتی از خاطرات ژولیت تامسون ص ۲۲۴

۱۴ - یوم میثاق

مظهر عبودیت که نه نامی طلبد و نه نشانی خواهد، وقتی یوم ولادتش مطرح می شود آن را تحت الشعاع اظهار امر مولایش قرار می دهد تا اثری از روز تولدش باقی نماند و چون مُحبان کویش تقاضا نمودند که روزی را مقرر فرماید تا به یاد آمدن او به این عالم جشنی بر پا کنند و ابراز مسرت و شادمانی نمایند و خداوند را شاکر گردند که از موهبت وجود حضرتش بر خوردار گشته اند، یومی دیگر را تعیین می کند که نشانی از برتری میثاق باشد که حضرتش مرکزیت آن را عهده دار است. در مقام عبودیت محضه خویش می فرماید: "عبدالبهاء به عبودیتی قائم که خود را تُراب اقدام شمرد و نَفَسی جز از خوف و خشیت حضرت کبریا بر نیارد؛ چگونه نفوسی ضعیف بلند پروازی نمایند و اظهار هستی کنند؟ اقلّاً عبودیت محضه بی تأویل را از عبدالبهاء تحصیل کنند. الی الان کلمه ای که دلیل بر وجود باشد از فم او صادر نشد، تا چه رسد به شئونی دیگر."

در مقابل آن وظیفه عظیم مرکزیت میثاق صیانت امرالله است. پس باید اقتداری از حضرتش ظاهر شود و لزوم اطاعت از ایشان بیان گردد. در این مقام می فرماید: "جمال مبارک به قلم اعلی عهد و وثیقی و میثاق عظیمی تأسیس نمود و به موجب عهد و میثاق باید کل اطاعت و انقیاد نمایند؛ مفرّی از برای نفسی باقی نگذاشتند و به شرطی مشروط نفرمودند. لهذا در هر امر مهمی که تعلق به عموم دارد، باید احبای الهی استیذان نمایند و اجازه طلبند و آنچه از قلم میثاق صادر، مُجری دارند. "... لذا طلعت میثاق که باید این دو مقام را به نحوی تلفیق دهند که نه مقام عظیم مرکزیت میثاق تضعیف شود و نه عبودیت محضه را خدشه ای وارد آید، یومی را تعیین می کند که "یوم میثاق" نامیده شود و به احباء می فرماید که آن را تکریم نمایند و احترام گذارند و به یاد آن جشن و شادمانی بر پا کنند که این پیمان جاودانه در قلوب آنها مستحکم گردد و عهد الستی دیگر باشد برای بندگان که در مقابل طلعت ربّ سر تعظیم فرود آورند .

فیض میثاق در یوم میثاق به قلم جناب ایزدی نیا پیام بهائی ش ۴۳۲

۱۶ - قسمتی از الواح مبارکه وصایا

ای ثابتان بر پیمان، این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاً اعلی نماید و به جهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد، باید افنان ثابتهء راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند، با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق به نشر نفحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله، به دل و جان قیام نمایند. دقیقه ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند. در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سر گشته هر اقلیم گردند. دقیقه ئی نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند. در هر کشوری نعره یا بهاء الابهی زنند و در هر شهری، شهره آفاق شوند و در هر انجمنی، چون شمع بر افروزند و در هر محفلی، نار عشق بر افروزند. تا در قطب آفاق، انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب، جم غفیری در ظلّ کلمه الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه، نورانی گردد و قلوب، ربّانی شود و نفوس، رحمانی گردد. در این ایام اهم امور هدایت ملل و امم است. باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اس اساس است. این عبد مظلوم شب و روز به ترویج و تشویق مشغول گردید، دقیقه ئی آرام نیافت تا آنکه صیت امرالله آفاق را احاطه نمود و آواز، ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد. یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند، اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بها. حواریون حضرت روح به کلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترك سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند. در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت من علی الأرض پرداختند. تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و به پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی، جانفشانی کردند و هر يك در دیاری شهید شدند.

عزیمت حضرت عبدالبهاء در ۲۹ اوت ۱۹۱۰ از حیفا به پورت سعید در مصر نویدبخش آغاز فصل جدیدی در تاریخ آئین بهائی بود. بعد از بیش از نیم قرن ظلم و مبارزه با این آئین، برای اولین بار بود که مرکز و مرجع بهائیان به دور از محدودیت‌های زندان و تبعید، آزادی عمل یافته بود تا به ترویج و انتشار این آئین پردازد. بر اساس همه معیارهای دنیوی، دور از ذهن به نظر می‌رسید که حضرت عبدالبهاء توان و آمادگی چنین سفری را داشته باشند. ایشان از کودکی در تبعید به سر برده بودند، هرگز به مدرسه‌ای وارد نشده و تحصیلات رسمی نداشتند، با آداب و زبان‌های غربی کاملاً ناآشنا بودند، مدت ۴۰ سال از عمر ۶۶ ساله‌شان در زندان و اسارت گذشته بود و از نظر جسمی ضعیف و سالخورده بودند؛ با این وجود، بی‌اعتنا به راحت و آسایش خود و بی‌توجه به سختی‌های موجود، سفری را آغاز کردند که مدت ۳ سال به طول انجامید و ایشان را به ۹ کشور در ۳ قاره جهان رسانید.

پیام حضرت عبدالبهاء در طی سفرهایشان اعلان فرارسیدن عصر یگانگی و وحدت نوع بشر بود. برای اولین بار یک ایرانی و یک شرقی، نه به عنوان مصرف‌کننده فرهنگ غرب، بلکه به عنوان پیام‌آور فرهنگ صلح، یگانگی و آزادی به این سرزمین‌ها قدم می‌گذاشت. اهمیت این سفرها را با در نظر گرفتن بستر تاریخی و فرهنگی اوایل قرن بیستم، بیشتر می‌توان در نظر آورد. در زمانی که پیشرفت سریع فن‌آوری، اقتصاد و قدرت نظامی در اروپا باعث شده بود غرب به عنوان مرکز آزادی و شرق مرکز جاهلیت و سنت‌پرستی تصور گردد، حضرت عبدالبهاء به عنوان سفیر صلح و همبستگی جهانی به غرب سفر نمودند تا با دفاع از شرافت انسان، حقوق بشر و عدالت اجتماعی، شرق و غرب را هر دو به بازسازی ارزش‌ها و باورهایشان دعوت کنند.

۱۸- شرح صعود

اسمعیل آقا خادم محبوب باوفایش چنین حکایت می‌کند: تقریباً بیست روز قبل از صعود مولای عزیزم نزدیک باغچه بودم که صدای مبارک را شنیدم یکنفر از احتبای قدیم را صدا نموده می‌فرمودند بیا تا با هم از صفای این باغ لذت ببریم. نگاه کن که روح وفاداری ممکن است چه کارهائی بکند. این محل منبت با طراوت چند سال قبل یک تلّ سنگی بود و امروز با گل و ریاحین سبز و خرم است آرزو دارم که بعد از من احتبای عزیز متحداً به خدمت امر الهی قیام کنند و به خواست خدا چنین خواهد شد عنقریب اشخاصی مبعوث خواهند شد و به عالم، روح خواهند بخشید بعد از چند روز فرمودند خیلی خسته شده‌ام وقت آن رسیده که هر چیز را بگذارم و فرار کنم از شدت خستگی نمیتوانم راه بروم. بعد فرمودند در اواخر ایّام جمال مبارک وقتی مشغول جمع‌آوری اوراقی که روی تخت در اطاق تحریر مبارک در بهجی متفرّق بود بودم روی مبارک را به من کرده فرمودند: جمع‌آوری آنها فایده ندارد باید آنها را بگذارم و فرار اختیار کنم. منمهم کار خود را کرده‌ام دیگر کاری نمیتوانم بکنم لهذا باید وداع کرده بروم... به مناسبت روز مبعوث عبدالبهاء یعنی اعلان کتاب عهد یکی از مسافرین پارسی که اخیراً از هند آمده بود جشنی بر پا نموده بود ساعت چهار بعد از ظهر روی نیمکت در اطاق مبارک جالس بودند فرمودند به همشیره و اهل بیت بگوئید بیایند و با من چای بخورند بعد از صرف چای مفتی حیفا و رئیس بلدیّه و یکنفر دیگر را پذیرفتند آنها قریب یکساعت ماندند به آنها از جمال مبارک صحبت فرمودند و خواب دوم را شرح دادند

و به آنها زیاده از اندازه معمول مهربانی و محبت فرمودند بعد با آنها خداحافظی فرمودند و با اینکه رجا نمودند که روی نیمکت استراحت فرمایند تا دم درب بیرون عمارت آنها را مشایعت فرمودند... شب ساعت هشت فرنگی قدری غذا میل فرمودند و در رختخواب استراحت نمودند فرمودند خیلی حالم خوبست و به همه امر فرمودند که بروند و استراحت کنند. مع ذلک دو نفر از ورقات مبارک در حضور ماندند آنشب حضرت مولی الوری بدون آثار تب در نهایت آرامی به خواب رفتند ساعت یک و ربع بعد از نصف شب بیدار شدند و به جانب میزی که در اطاق بود قدم زده قدری آب میل فرمودند بعد یکی از پیراهنهای شب را بیرون آورده فرمودند: خیلی گرم است سپس به رختخواب عودت فرمودند ورقه مبارکه روحا خانم پس از چندی تشریف بردند و دیدند که در نهایت آرامی استراحت نموده‌اند در صورت ورقه مبارکه که نظر فرمودند امر نمودند که پرده‌های پشه گیر را بالا کنند و فرمودند به سختی نفس می کشم بیشتر هوا میخوام قدری گلاب آورده شد، در رختخواب بدون کمک نشسته، قدری از آن میل فرمودند. دوباره استراحت کردند قدری غذا آورده بودند با یک صدای واضح شمرده فرمودند می خواهید غذا بخورم وقتیکه من در حال رفتنم؟ یک نظر غریبی به کل فرمودند. وجه مبارک به قدری آرام بود و از وجنات مبارک به طوری آثار سکون هویدا که همه فرض نمودند به خواب تشریف برده‌اند " از نظر عزیزانش غیبت فرمود " چشمهائیکه به نظر محبت و رأفت به عالم انسانی چه دوست و چه دشمن نظر می فرمود، بسته شد. دستهائیکه همیشه برای احسان به فقراء و محتاجین به ناتوانان، عجزه، کوران و بیوه زنان، دراز بود، بی حرکت شد. پاهائیکه با یک عزم راسخی در خدمت دائمی به ربّ خون منزلها طی نموده بودند، حال سکون اختیار کردند لبهائیکه با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت ابناء ماتم زده بشر تکلم می نمودند، خاموش گشتند. قلبی که با آن قوت و شدت محبت برای نوع انسان می زد، از کار ایستاد. روح پر جلالش از عالم ترابی صعود فرمود و از ظلم و ستم دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال پر طوفان پر مشقت برای خیر عموم، رهائی یافت. باری شهادت طولانی حضرتش منتهی شد.

ایام تسعه ص ۴۹۵-۴۹۰

۱۹- مراسم تشییع

حضرت عبدالبهاء در ۷۸ سالگی در روز دوشنبه، بیست و هشتم نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی در خانه خویش در حیفا درگذشت. چون سپیده صبح سرزد، و خبر این مصیبت جانگداز در شهر انتشار یافت، هر آنکه شنید، دلش بریان و چشمش گریان گشت. مراسم تشییع و تدفین در روز سه شنبه، بیست و نهم نوامبر برگزار گردید. شهر حیفا واقع در فلسطین آن زمان که بخشی از امپراطوری اسلامی عثمانی محسوب می گشت، هرگز چنین مراسم تشییع به یاد نداشت. اعضای عائله حضرت عبدالبهاء، یاران بهائی ساکن عکا و حیفا و نقاط مجاور، جمعی از زائران، از بهائیان غربی و شرقی، حکمران کل فلسطین، حکام محلی، قنصلان دول خارجی در فلسطین، پیشوایان مذهبی جامعه اسلامی، مسیحی، کلیمی و جماعات کثیری از اهل ادیان یهودی، مسیحی و اسلام، مردم عرب، ترک، گُرد و تنی چند از اروپائیان و آمریکائیان ساکن آن نواحی، همگی نزدیک به ده هزار تن در مراسم تشییع شرکت نمودند. آن روز در آسمان حیفا هیچ لکه ابری دیده نمی شد، هیچ صدائی به گوش نمی رسید، جز نغمات موزون آیات کتابهای آسمانی که قرائت می گشت و ناله و فغان آنان که دوست یگانه خویش را از دست داده بودند. گویی صدای عبدالبهاء نیز در کوه و صحراء می پیچید و بیان آکنده از مهر و عطوفتش در خطاب به بهائیان به گوش جان همگان می رسید.:

"ای یاران مهربان، با جمیع ملل و طوائف و ادیان به کمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید، تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود... اگر طوائف و ملل سائر جفا کنند، شما وفا نمائید. ظلم کنند، شما عدل بنمائید. اجتناب کنند، اجتناب کنید. دشمنی نمایند، دوستی بفرمائید..."

جسد حضرت عبدالبهاء در دامنه کوه کرمل در کنار مقام اعلی محلی که حضرت باب، مبشر آئین جهانی بهائی، در آن مدفون است، استقرار یافت. سخنوران و سرایندگان حاضر از عرب و غیر عرب و نمایندگان ادیان موسوی، عیسوی و اسلام از این مرد جاودانه تاریخ، بسی تجلیل نمودند و او را به عنوان پیام آور مهر و آشتی و پدر مهربان مسکینان، نیازمندان و بیچارگان ستودند. جراید مهمه عالم و برخی از اندیشمندان، دانشمندان و دولت مردان در خاور و باختر جهان پس از درگذشت این پیامبر صلح جاودان از او تجلیل فراوان نمودند. سرایندگان بزرگی مراثی سرودند. به ویژه شعرای بهائی در بیان غم فقدان آن جاودانه یگانه، قصائد ماهرانه انشاد نمودند. شوریده شیرازی حاج محمد تقی فصیح الملک یک تن از آنان بود که از جمله سرود:

نهان به صورت از احباب ماند شمس وجود
دریغ از آن همه گفتار و منطق شیرین
قضا ز چشم محبان نهفت چشمه جود
سیاه شد افق غرب تیره مطلع شرق
دریغ از آن همه الواح و فضل نامحدود
کجایی ای مه تابان و اختر مسعود

عبدالبهاء عباس منادی صلح در جهان ص ۱۱-۱۰

۲۰- زیارتنامه مبارک:

هُوَ الْإِبْهِي

إِلَهِي إِلَهِي إِنِّي أَبْسُطُ إِلَيْكَ أَكْفَ النَّضْرِعِ وَ التَّبْتُلِ وَ الْإِبْتِهَالِ وَ أَعْفُرُ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبَةِ تَقَدَّسَتْ عَنْ إِدْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَ الثُّبُوتِ مِنْ أُولَى الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَبْدِكَ الْخَاضِعِ الْخَاشِعِ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ بِلِحَظَاتِ أَعْيُنِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَ تَغْمَّرَهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةِ صَمْدَانِيَّتِكَ أَيْ رَبِّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَ رَقِيقُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ مُبْتَهَلٌ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيكَ وَ يُنَاجِيكَ وَ يَقُولُ رَبِّ أَيْدِنِي عَلَى خِدْمَةِ أَحْبَابِكَ وَ قَوِّنِي عَلَى عُبودِيَّةِ حَضْرَتِ أَحَدِيَّتِكَ وَ نَوِّرْ جَبِينِي بِأَنْوَارِ التَّعْبُدِ فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ وَ التَّبْتُلِ إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَ حَقَّقْنِي بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ الْوَهِّيَّتِكَ وَ أَعِنِّي عَلَى الْمُواظَبَةِ عَلَى الْإِنْعِدَامِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ أَيْ رَبِّ اسْقِنِي كَأْسَ الْفَنَاءِ وَ أَلْبِسْنِي ثَوْبَ الْفَنَاءِ وَ أَعْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ وَ اجْعَلْنِي غُبَاراً فِي مَمَرِ الْأَحْبَاءِ وَ اجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْأَرْضِ الَّتِي وَطِئْتُهَا أَقْدَامُ الْأَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبِّ الْعِزَّةِ وَ الْعُلَى إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْمُتَعَالِ هَذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَ الْأَصَالِ أَيْ رَبِّ حَقَّقْ آمَالَهُ وَ نُوِّرْ أَسْرَارَهُ وَ اشْرَحْ صَدْرَهُ وَ أَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ أَمْرِكَ وَ عِبَادِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُفُ الرَّحْمَنُ

۲۱- سراج میثاق شدت اشراقش بعد از انکسار زُجاج است

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "سراج میثاق شدت اشراقش بعد از انکسار زُجاج است.

و نیز می فرمایند: " اگر چنانچه وقتی آید که غُصن از عالم جسمانی انفصال یابد و اوراقش بریزد هراسان مشوید زیرا سبز و خرم شود و پس از مُفارقتش چنان اِنبات نماید و بروید که عالم وجود را به ظلّ خویش در آورد و اوراقش به ذروهٔ عُلیاء سربرآرد و به ثمر و فواکهی جلوه کند که جهان را مُعنبر نماید.

توقیعات ۱۹۵۲-۱۹۵۷ ص ۳۵